

مطالعه تطبیقی اصل تناظر در حقوق ایران و انگلیس

سام محمدی* - مهران قلی پور علمداری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۵)

چکیده

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دادرسی عادلانه، تضمین حق برابری در مقابل دادگاه است. در این راستا باید پذیرفت که هریک از طرفین دعوا حق دارد از ادله و ادعاهای طرف مقابل مطلع شود، درباره آن مناقشه کند و همچنین ادعاها و ادله خود را مطرح سازد. این حق، هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلستان وجود دارد؛ هرچند در هیچ‌یک از دو نظام حقوقی، تصریح قانونی در مورد آن وجود ندارد. این مقاله سعی دارد با تطبیق مقررات دو نظام، اصل تقابل یا تناظر را در هر دو کشور جستجو و استخراج کند. هرچند اصل تناظر اصولاً یک اصل فرانسوی است، چنان ارتباطی با قواعد آمره و اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی دارد که انکار وجود آن در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس غیرممکن است. مسلماً شناخت ماهیت و نقش تناظر در نظام حقوقی انگلیس به درک جنبه‌های جدید و کشف زوایای کمترشناخته‌شده این اصل در ایران کمک خواهد کرد.

کلیدواژگان: اصل تناظر، برابری طرفین، حق استماع، قواعد آمره، مطالعه تطبیقی

* دانشیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران
sammhmd@yahoo.com
mehran_gholipoor@yahoo.com

مقدمه

برخلاف حقوق فرانسه که در آن اصل تناظر^۱ و محدوده آن در مواد ۱۴ الی ۱۷ ق.آ.د.م.ج.ف. پیش‌بینی شده است (Lefort, 2007, p.186)، در حقوق ایران، تصریحی در خصوص این اصل و محدوده و ضمانت اجرای آن وجود ندارد و دقیقاً همین مسئله، نقطه مشترک نظام آیین دادرسی ایران و انگلیس است، یعنی در نظام حقوقی انگلیس هم مفاد اصل تناظر و محدوده آن در متون قانونی به صراحت نیامده است (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۳) و نتیجتاً باید اصل تناظر را از منابع مختلف و مواد قانونی پراکنده استخراج کرد. در این راستا مطالب این مقاله در چهار بخش بررسی می‌شود و مقررات دو نظام به موازات هم مطالعه خواهد شد.

۱. مفهوم تناظر و مقایسه آن با سایر اصول

اصل تناظر با ترجمه عبارت *Principe du Contradictoire* در حقوق داخلی مطرح شده است. حقوق‌دانانی که در پی تعریف و شناسایی این اصل در حقوق ایران بوده‌اند، علاوه بر واژه تناظر، از واژگانی همچون تقابل، تعارض یا حتی تقابلی در ترجمه واژه *Contradictoire* (یا *Contradiction*) استفاده کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۱: ۶۱). به‌طور خلاصه، این اصل به این معناست که باید نسبت به طرفین مخاصمه، امکان رسیدگی عادلانه قضایی فراهم شود و یکی از طرفین در موقعیت برتری نسبت به دیگری قرار نگیرد (قلی‌پور، احمدی و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲۷). به‌طور واضح‌تر، تناظر عبارت است از اینکه طرفین مخاصمه مدنی حق دارند از ادعاها و ادله طرف مقابل آگاه شوند و فرصت کافی برای مقابله با این ادله داشته باشند. تناظر، شباهت‌هایی با برخی از اصول دادرسی مدنی ملی و فراملی دارد. برای شناخت بهتر تناظر و عناصر اصلی آن به تعریف این اصول و مقایسه آن با تناظر پرداخته خواهد شد.

۱-۱. اصل ترافع

اصل ترافع،^۲ اصالتاً اصلی انگلیسی است و به این معناست که فقط طرفین رسیدگی مدنی حق دارند ادله خود را مطرح کنند و دادگاه فقط بر اساس ادله طرفین می‌تواند رأی صادر کند. شباهت ظاهری بین ترافعی بودن رسیدگی مدنی و تناظری بودن آن باعث شده است عده‌ای از حقوق‌دانان تصور کنند *Adversarial principle* یا همان ترافعی بودن رسیدگی، مترادف تناظری بودن آن

1. *Principe du contradictoire*
2. *Adversarial Principle*

است (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۴۰) درحالی که ترافیعی بودن رسیدگی با اصل تناظر که یک اصل فرانسوی است متفاوت است. درواقع ترافیعی بودن رسیدگی به این معناست که اولاً، تنها طرفین، حق طرح ادله را دارند و ثانیاً، دادرس باید صرفاً بر اساس ادله طرفین تصمیم بگیرد ولی مفاد اصل فرانسوی تناظر، بیانگر این است که دادرس نمی‌تواند دلیلی را مستند حکم خود قرار دهد مگر اینکه آن دلیل در محیط تناظری به بحث گذاشته شده باشد. (Jolowicz, 2000, p.176). بنابراین اصل انگلیسی، بیشتر ناظر به عدم دخالت قاضی در دادرسی است و دلالت مستقیمی بر تناظر ندارد. در واقع، هدف اصلی اصل ترافع، منع قاضی از تحصیل دلیل است ولی هدف اصلی تناظر، تضمین فرایند دموکراتیک در رسیدگی است.

۲-۱. اصل برابری آیینی طرفین^۱

در اصول آیین دادرسی فراملی به این اصل اشاره شده و به‌طور خلاصه به این معناست که دادگاه باید رفتار برابر با طرفین دعوا و فرصت عادلانه برای دفاع و طرح ادله برای هر دو طرف را تضمین کند. (ALI, 2004, P.20). این اصل در ارتباط با تناظر، کلی‌تر است و از اصول حقوق عمومی (برابری در مقابل قانون) نشأت می‌گیرد. به همین خاطر است که دامنه این اصل، فراتر از روابط طرفین دعوای مدنی ترسیم می‌شود و از آن به‌عنوان سنگ بنایی برای مقابله با تبعیض و بیگانه‌ستیزی استفاده می‌شود. تدوین‌کنندگان اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در تشریح این اصل بیان می‌کنند که تضمین برابری آیینی شامل هرگونه تبعیض و برخورد نابرابر بر اساس تابعیت یا اقامتگاه طرفین می‌شود و دادگاه باید مطمئن شود تصمیمات و رویه‌های شکلی بر اساس برابری طرفین اتخاذ می‌شود (Ibid.). برای مثال، مطابق مفاد این اصل، دریافت تضمین از اتباع بیگانه (ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م) نوعی نقض برابری آیینی بر اساس تابعیت محسوب می‌شود.

۳-۱. ابلاغ مطابق قانون و حق استماع^۲

این اصل، هم در میان اصول آیین دادرسی فراملی به چشم می‌خورد ولی در حقوق ملی انگلیس، تنها به لزوم ابلاغ مطابق قانون اشاره شده است. (Loughlin, 2004: 155). محتوای این اصل بیان می‌دارد که در شروع رسیدگی و ادامه آن، اسناد و مدارک هر طرف باید به شیوه‌ای مؤثر به طرف دیگر ابلاغ شود تا او بتواند در برابر آن‌ها از خود دفاع کند و همچنین اسناد و

1.Procedural Equality of the Parties

2.Due notice and the Right to Be Heard

مدارک خود را به دادگاه ابراز کند. مطابق این اصل، ابلاغ برای مؤثر بودن، باید به زبان دادگاه رسیدگی کننده و همچنین زبان کشور متبوع ابلاغ شونده یا زبان اصلی قرارداد منشأ اختلاف انجام گیرد تا ابلاغ شونده با فهم کامل ادعاهایی که علیه او انجام گرفته است، از خود دفاع کند. (ALI, 2004, P.22). همچنین هر کدام از طرفین باید زمان کافی و معقولی برای طرح ادله موضوعی و حکمی در اختیار داشته باشد. قسمت اول این اصل (یعنی لزوم ابلاغ مطابق قانون) از مقدمات تناظر و در واقع، وسیله‌ای عینی برای تحقق تناظر است، به این معنی که تا ابلاغ اوراق به شکل مقتضی انجام نپذیرد، تضمین تناظر غیرممکن خواهد بود، ولی قسمت دوم این اصل (حق استماع) را می‌توان با مسامحه، معادل تناظر در اصول فراملی دادرسی قلمداد کرد چرا که جوهر تناظر، اطلاع از مدعیات طرف مقابل و داشتن فرصت کافی برای دفاع در برابر آن است.

۲. ارتباط تناظر با قواعد آمره حقوق

یکی از موضوعاتی که در استنباط اصل تناظر می‌توان از آن استفاده کرد، اصول بنیادین و قواعد آمره‌ای است که قاعده تناظر، خود از زیرمجموعه‌های آن محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان با کشف این قواعد آمره و مرتبط کردن این قواعد با تناظر، به وجود این اصل پی برد. در حقوق انگلیس، این قاعده آمره در بخش ۱ قواعد دادرسی مدنی^۱ و در بحث Overriding Objective بیان شده است. در پاراگراف اول از بخش ۱ این قواعد آمده است: «این قواعد، اصول جدید مربوط به آیین دادرسی است که هدف اصلی آن این است که دادگاه را قادر سازد دعاوی را عادلانه حل و فصل کند». پاراگراف دوم همین بخش، مصادیق حل و فصل عادلانه دعا را به این نحو بیان می‌کند: «حل و فصل عادلانه دعا تا جایی که امکان پذیر باشد شامل این موارد می‌شود: الف- تضمین این مطلب که طرفین دعا در جایگاه برابر با یکدیگر قرار دارند...».

زمانی که دادگاه به دعوایی رسیدگی می‌کند، باید موقعیت هر دو طرف را بررسی و اطمینان حاصل کند که طرفین دعا در جایگاهی برابر با یکدیگر قرار دارند. (Loughlin, 2004, p.106). برابری اصحاب دعا با هم، قاعده بنیادینی است که همه دادگاه‌ها مکلف به رعایت آن هستند و دادگاه‌های انگلیس هم در سال‌های گذشته، تفسیر نسبتاً موسعی از آن ارائه داده‌اند. در این مورد،

۱. قواعد دادرسی مدنی انگلیس (CPR) در سال ۱۹۹۹ لازم‌الاجرا شده است. تصویب کنندگان سعی کرده‌اند این قواعد به شکل فراگیری تمام جنبه‌های مختلف دادرسی مدنی را دربرگیرد. در این مقاله این قواعد، به اختصار، ق.د.م.ا نامیده شده است.

ذکر پرونده *مالتز علیه لوئیس* (۱۹۹۹)^۱ مناسب است. در این پرونده، هر دو طرف دعوا وکیل اختیار کرده بودند. خواهان، یک وکیل غیرارشد^۲ و خوانده یک وکیل ارشد^۳ یا Silk را به دادگاه معرفی کردند. قبل از جلسه رسیدگی، خواهان به استناد بند (الف) ماده ۱، ۱، ۲ قواعد دادرسی مدنی انگلیس، تقاضای منع خوانده از استفاده از وکیل ارشد را به دادگاه داد. استدلال خواهان این بود که مطابق مقرر بند (الف) ماده ۱، ۱، ۲ طرفین دعوا باید از قدرت برابر برخوردار باشند که با وضع موجود درباره وکلایشان این قدرت برابر وجود ندارد. (Grainger, 2000, p.19). هرچند دادگاه تقاضا را به دلیل تعارضش با اصل آزادی طرفین دعوا در انتخاب وکیل رد کرد ولی اظهار داشت که دادگاه این اختیار را دارد که از طرق فرعی، برابری اصحاب دعوا را در خصوص مسئله حاضر محقق کند. مثلاً چون در این پرونده استفاده از وکیل ارشد، غیرمتناسب با مبلغ خواسته و نحوه رسیدگی است. (ارجاع به مقرر بند (ج) ماده ۱، ۱، ۲ ق.د.م.ا) دادگاه می‌تواند حکم به جبران مبلغ پرداخت شده به عنوان حق الوکاله وکیل ارشد ندهد. (Grainger, 2000:p19). در اهمیت وضعیت مالی طرفین دعوا می‌توان به پرونده‌های مشابهی مانند *پاول* علیه شرکت^۴ هم استناد کرد. (Loughlin, 2004, p.106).

هرچند این پرونده‌ها بیشتر به جنبه مالی تساوی طرفین دعوا نظر دارد، اما مجموعاً قاعده مندرج در ماده ۱ قواعد دادرسی انگلیس بیانگر این اصل است که طرفین دعوا باید در همه شئون رسیدگی با هم برابر باشند. وقتی طرفین دعوای مدنی حتی در میزان دسترسی‌شان به خدمات حقوقی باید با هم برابر باشند به طریق اولی زمانی می‌توان حل و فصل یک دعوا را عادلانه توصیف کرد که طرفین از ادله و ادعاهای هم مطلع شوند و فرصت مناقشه آن‌ها را بیابند. همچنین در مجموعه‌ای که مؤسسه حقوق خصوصی رم در همکاری با انجمن حقوق آمریکا در موضوع اصول بنیادین دادرسی منتشر کرده است، دو اصل تساوی طرفین دعوا^۵ و حق استماع^۶ را به عنوان اصولی که در همه نظام‌های دادرسی دنیا محترم است نام برده است. (American Law Institute, 2005:p20, 23).

علاوه بر بحث هدف اصلی^۷ سیستم دادرسی اتهامی که در انگلیس ریشه تاریخی دارد می‌تواند

1. *Maltez v Lewis* [1999]

2. Junior counsel

اولین مرتبه وکلای دادگستری (Barrister) را وکیل غیرارشد یا Junior گویند که از نظر مرتبه شغلی، پایین‌تر از Silk است.

3. Senior Counsel

مرتبه ارشد باریسترها را گویند که عنوان آن‌ها به وسیله ملکه اعطا می‌شود. دستمزدی که این گروه برای خدماتشان می‌گیرند به مراتب بالاتر از وکلای غیرارشد است. این وکلا را به خاطر لباس ابریشمیشان silk می‌نامند.

4. *Powell v Pallisers of Hereford Ltd and Others* [2002]

5. Procedural Equality of the parties

6. The right to be heard

7. Overriding Objective

از موارد دیگری باشد که می‌توان تناظر را از آن استخراج کرد. در دادرسی اتهامی، دعوا و ادله مربوط به آن فقط به ابتکار طرفین دعوا مطرح می‌شود. کل فرایند را تلاش‌های طرفین شکل می‌دهد و نهایتاً قاضی بی‌طرف، تنها بر اساس ادله مطروحه طرفین تصمیم می‌گیرد. (parisi, 2002, p.2). این ویژگی دادرسی اتهامی را اصل ترافع می‌نامند^۱ که پیش از این توضیح داده شد. در نظامی که هسته اصلی رسیدگی در آن، احتجاجات طرفین در برابر یکدیگر است - به گونه‌ای که قاضی از تحصیل دلیل منع می‌شود - سخت است که اصل تناظر به عنوان نتیجه منطقی اتهامی و ترافعی بودن دادرسی استنباط نشود. یکی از نویسندگان انگلیسی در این باره می‌نویسد: «حقیقت این است که در سیستمی که به طور کلی ترافعی است مقتضیات اصل تناظر به خودی خود برآورده می‌شود و شاید به همین دلیل است که نظام حقوقی انگلیس، این اصل را به عنوان یک اصل مستقل شناسایی نمی‌کند». (Jolowicz, 2000, p.177). در اثبات اتهامی بودن سیستم دادرسی انگلیس هم همین بس که یکی از یافته‌های مهم گزارش وولف^۲ این بود که دلیل بسیاری از نارسایی‌ها در دادرسی مدنی، سیستم اتهامی افراطی انگلیس بود که دسترسی به عدالت را در مواردی دشوار می‌ساخت. با تصویب قواعد ۱۹۹۸ دادگاه قدرت بیشتری در اداره دعاوی پیدا کرد تا بدین طریق، بخشی از مشکلات افراط‌گرایی در ترافعی بودن رسیدگی مرتفع شود. (Loughlin, 2004, p.2).

با این تفاسیل می‌توان گفت که اصل تناظر در نظام حقوقی انگلیس، بدیهی و از مصادیق حقوق اساسی طرفین دعواست که قانونگذار انگلیسی، لزومی به ذکر این اصل بدیهی در قوانین موضوعه ندیده است. رویه قضایی انگلیس نیز به بدیهی و قابل احترام بودن این اصل اشاره کرده است. در پرونده‌ای مشهور^۳ یک افسر ارشد پلیس، یکی از افسران آزمایشی را به واسطه شایعاتی که درباره زندگی خصوصی‌اش وجود داشت وادار به استعفا کرد بدون اینکه به او فرصت دفاع از خود را بدهد. لرد فریزر^۴ در مجلس اعیان، این گونه اظهار نظر می‌کند: «می‌خواهم تأکید کنم که تنها مسئله‌ای که راجع به آن اتخاذ تصمیم می‌کنم این است که در فرایندی که افسر ارشد تصمیم گرفته است، در رابطه با خواننده، نادعادلانه بوده است زیرا خواننده دقیقاً نمی‌دانست چرا اخراج می‌شود و هیچ فرصتی هم برای توضیح درباره شکایات و شایعاتی که درباره او مطرح بود به او داده نشد». (<http://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1982/10.html>)

1. Adversarial principle

۱. گزارش‌های وولف، به سرپرستی لرد هری وولف برای اصلاح قواعد دادرسی مدنی انگلیس تهیه شد و نهایتاً به تصویب قواعد دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸ (CPR) منجر شد.

3. Chief Constable of the North Wales Police v. Evans [1982]

4. Fraser

اما آیا در حقوق ایران هم اصول و قواعد بزرگ‌تری وجود دارد که تناظر از فروع آن باشد؟ همان طور که در حقوق انگلیس مشاهده شد، تناظر از یک منظر، جلوه‌ای از برابری افراد جامعه است که به شکل برابری آیینی (برابری در رسیدگی) و به‌عنوان یکی از حقوق اساسی طرفین دعوا به رسمیت شناخته شده است. در حقوق ایران هم اصول بنیادینی وجود دارد که می‌تواند مقدمه اثبات تناظر باشد: ۱- اصل ۱۹ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل ۲۰ هم در ادامه بیان می‌کند: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». برابری و به‌طور یکسان در حمایت قانون‌بودن، معنایی جز این ندارد که دادگاه‌های دادگستری در اجرای اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی باید به‌طور برابر به طرفین فرصت طرح ادله و مدارکشان را بدهند و وقت رسیدگی را به‌طور عادلانه و مساوی بین اصحاب خصومت، تقسیم کنند. البته اشکالی که ممکن است به این استدلال وارد شود این است که مفاد اصول ۱۹ و ۲۰ در صورتی طرفین دعوا را دربرمی‌گیرد که ایرانی باشند زیرا این اصل در مقام بیان برابری اتباع ایران است. ۲- علاوه بر این، اگر آن طور که عده‌ای گفته‌اند، حق آگاهی مردم به‌عنوان یک حق بنیادین و اساسی به رسمیت شناخته شود. (حبیبی، ۱۳۸۲: ۹۱). باید گفت یکی از مصادیق حق آگاهی، آگاهی از ادله و اسنادی است که ممکن است شخص را متضرر کند. پس باید به هر شخصی این حق را داد که از ادله مطروحه علیه خود آگاه شود و آن را به چالش بکشد. ۳- بعضی حقوق‌دانان، اصل علنی‌بودن محاکمات را که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی آمده است مستمسک حق طرفین دادرسی در طرح ادله خود قرار داده‌اند با این استدلال که دادرسی محل غافلگیری نیست و رسیدگی علنی نه تنها به معنای رسیدگی در حضور عموم است، بلکه این معنا را هم در خود دارد که رسیدگی باید در محیطی آزاد و با آگاهی قبلی طرفین از تمام جزئیات صورت پذیرد. تصمیمات دادگاه باید در حضور طرفین و با آگاهی آنان باشد. (غمامی، ۱۳۸۶: ۷۰). ۴- در قوانین موضوعه هم می‌توان از ترکیب دو حق دفاع متهم و تفهیم اتهام توسط مقام قضایی (ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک) در دادرسی کیفری به این نتیجه رسید که در رسیدگی کیفری متهم باید اولاً، از اتهامات و مدارکی که علیه او وجود دارد آگاه شود و ثانیاً، بتواند در برابر این اتهامات از خود دفاع کند یا به عبارتی فرصت معقول برای بررسی اسناد و دلایلی که مدعی‌العموم علیه او جمع‌آوری کرده است داشته باشد. (امیری، ۱۳۹۲: ۲۳). ترکیب فحوای این دو اصل، موجب توجه به تناظری‌بودن رسیدگی کیفری (حداقل در مرحله

محاكمه) می‌شود. بعضی نویسندگان هم مجموع این دو حق را تحت عنوان حق دسترسی برابر به عنوان حق اساسی متهم ذکر کرده‌اند. (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). دادرسی کیفری خصوصی ندارد که تناظر مخصوص آن باشد یعنی همان مصالحی که حق آگاهی و دفاع در رسیدگی کیفری را ایجاب می‌کند در دادرسی مدنی هم وجود دارد و نتیجتاً باید قایل به لازم‌الرعایه بودن تناظر در رسیدگی مدنی هم شد.

۳. تکلیف اصحاب دعوا به رعایت اصل تناظر

پس از استنباط لزوم رعایت تناظر با توجه به قواعد اساسی و بنیادین در حقوق انگلیس و ایران، در این بخش مصادیق رعایت تناظر در رابطه با اصحاب دعوا در نظام دادرسی مدنی این دو کشور بررسی خواهد شد.

۳-۱. تکلیف اصحاب دعوا به رعایت اصل تناظر در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، خواهان و خوانده، مکلف به پابندی به مفاد تناظر هستند. مفاد اجمالی دادخواست^۱ خواهان باید ظرف ۴ ماه از تاریخ صدور به خوانده ابلاغ شود. (ماده ۷، ۵، ۱ ق. د. م. ا.). شرح تفصیلی دادخواست^۲ و اسناد و مدارک مربوطه باید همراه با مفاد اجمالی یا ظرف ۱۴ روز پس از آن به خوانده ابلاغ شود (ماده ۷، ۴ ق. د. م. ا.). خوانده تنها زمانی تکلیف به پاسخ پیدا می‌کند که شرح تفصیلی دادخواست به او ابلاغ شده باشد و صرف ابلاغ مفاد اجمالی، تکلیفی برای خوانده ایجاد نخواهد کرد. بعد از ابلاغ شرح تفصیلی باید به خوانده ۱۴ روز فرصت داده شود تا به ادعا پاسخ دهد. ممکن است پاسخ مذکور، یکی از ۳ شکل را به خود بگیرد: ۱- تأیید ابلاغ؛^۳ یعنی خوانده تا ۱۴ روز پس از ابلاغ می‌تواند با پرکردن برگه مربوط به تأیید ابلاغ، مطلع شدن خود از مفاد ادعای خواهان را تأیید کند. (ماده ۱۰، ۳ ق. د. م. ا.). ۲- اقرار؛^۴ خوانده ظرف ۱۴ روز می‌تواند با پرکردن برگه مربوطه، ادعای خواهان را تأیید و به مسئولیت خود اقرار کند. (ماده ۱۴، ۲ ق. د. م. ا.). ۳- دفاع؛^۵ خوانده بسته به شرایط، ظرف ۱۴ یا ۲۸ روز از تاریخ ابلاغ^۶ می‌تواند دفاعیات

1.Claim form

2.Particulars of claim

3.Acknowledgement of service

4.Admission

5.Defence

۶. در صورتی که خوانده ابتدا تأیید ابلاغ را انتخاب کند می‌تواند ظرف ۲۸ روز از تاریخ ابلاغ مفاد تفصیلی دادخواست،

دفاعیات خود را مطرح کند (بند (ب) ماده ۱۵، ۴، ۱ ق. د. م. ا.). در غیر این صورت، مهلت دفاع، بنا به قاعده عام بند (الف) ماده

۱۵، ۴، ۱ همان ۱۴ روز است

خود را در برگه مربوطه مطرح کند. (ماده ۱۵،۴ ق.د.م.ا). نسخه‌ای از دفاع باید به طرف دعوا ابلاغ شود. (ماده ۱۵،۶ ق.د.م.ا). در صورتی که پاسخ خواننده از نوع دفاع باشد، خواهان می‌تواند به دفاع خواننده پاسخ دهد و در این صورت، مفاد پاسخ خواهان باید به خواننده ابلاغ شود. (ماده ۱۵،۷ ق.د.م.ا). کلیه قواعدی که در ابلاغ مفاد اجمالی وجود دارد در ابلاغ سایر اوراق هم لازم‌الرعايه است. (Loughlin, 2004, p.155). شیوه‌های ابلاغ هم محدود نیست و در انتخاب شیوه ابلاغ (از طریق پست سفارشی، فکس یا حتی پست الکترونیکی) تا حدودی آزادی عمل وجود دارد. اهمیت قواعد ابلاغ در پرونده‌های دیگری مانند *هشتروودی علیه هانکوک* (۲۰۰۴)^۱ و *چلرام علیه چلرام* (۲۰۰۲)^۲ هم تأکید شده است.

قواعد مفصلی که در ماده ۶ ق.د.م.ا برای ابلاغ تعیین شده است حاکی از این است که خواهان و خواننده باید از مفاد ادعاهای خود علیه هم مطلع شوند و بتوانند با آن‌ها مقابله کنند. مفاد اجمالی دادخواست خواهان باید مواردی مثل ماهیت خواسته، نوع جبران خسارت مورد تقاضا، ارزش خواسته (در مواردی که خواسته مالی است)، سودی که به پول تعلق می‌گیرد (در مواردی که خواسته مبلغ معین باشد) را دربرگیرد تا خواننده از مفاد دعوی اقامه‌شده علیه خود آگاه شود. (ماده ۱۶،۲ ق.د.م.ا). شرح تفصیلی دادخواست خواهان باید تمام جهات موضوعی دعوا را شامل شود و در صورتی که خواهان درخواست مواردی مثل سود یا خسارت را دارد باید نوع، میزان، مبدأ و تمام جزئیات مربوط به آن را در شرح تفصیلی دادخواست قید کند. (ماده ۱۶،۴ ق.د.م.ا). متقابلاً خواننده در دفاعیه خود باید بیان کند که کدام ادعای خواهان را انکار می‌کند و دلایل خود برای انکار را نیز ذکر کند. (ماده ۱۶،۵ ق.د.م.ا). جلب ثالث یا جابه‌جایی و حذف یکی از طرفین از جریان دعوا^۳ پس از اجازه دادگاه باید به طرفین ابلاغ شود. (ماده ۱۹،۴ ق.د.م.ا). علاوه بر این، طرفین ملزم به افشای^۴ اسناد مرتبط با دعوی خود هستند. در صورتی که دادگاه به طرفین، دستور افشای عادی^۵ دهد آن‌ها مطابق ماده ۳۱،۶ ق.د.م.ا مکلف‌اند اسنادی را

۱ [2004] *Hashtroodi v Hancock*: در این پرونده، خواهان موفق نشد اوراق مربوطه را به‌موقع ابلاغ کند و نهایتاً درخواستش برای تمدید مهلت ابلاغ، رد شد.

2. *Chellaram v Chellaram* [2002]

قاعده تثبیت‌شده در این پرونده این بود که تنها در صورتی می‌توان به شخصی در قلمرو صلاحیت دادگاه‌های انگلیس ابلاغ کرد که شخص در زمان ابلاغ، حقیقتاً در این قلمرو بوده باشد. در غیر این صورت، حتی اگر ابلاغ‌شونده، مسکن موقتی در بریتانیا داشته باشد، ابلاغ اوراق به این مسکن، اعتبار قانونی ندارد.

۳. منظور از جابه‌جایی یا جایگزینی طرف دعوا این است که شخص ثالثی به‌جای خواهان یا خواننده وارد دعوا شود و حسب مورد، خواهان یا خواننده از جریان دعوا خارج شوند. چنین اتفاقی زمانی رخ می‌دهد که حق منشأ دعوا به شخص ثالث انتقال یابد.

4. Disclosure

5. Standard disclosure

که: ۱- به ضرر طرف ابرازکننده است ۲- به ضرر طرف ابرازشونده است ۳- به نفع طرف ابرازشونده است ۴- اسناد دیگری که به موجب دستورالعمل‌های خاص باید ابراز شوند، افشا کنند. طرفین مکلف‌اند تجسس معقولی برای یافتن این اسناد انجام دهند. (ماده ۳۱، ۷، ۱ ق.د.م.ا). طرف مقابل این حق را دارد که سندی را که ابراز شده است بررسی کند مگر اینکه استثنای مواد ۳۱، ۲ و ۳۱، ۳ محقق شود. تکلیف طرفین دعوا به افشای اسنادی که به ضرر آن‌هاست نشان می‌دهد تمام حقایق باید در اختیار طرفین و دادگاه قرار گیرد به گونه‌ای که طرف دعوا بتواند اسناد طرف مقابل را بررسی کند و حتی در صورت لزوم از اسناد او به نفع خود استفاده کند.

علاوه بر این موارد، سیستم سنتی Cross-examination که بیشتر در رسیدگی‌های کیفری کاربرد دارد و از ویژگی‌های خاص نظام‌های کامن‌لاست از دیگر شواهد تناظر است که لازم است راجع به آن اندکی توضیح داده شود. Cross-examination یا پرسش متقابل را این گونه تعریف کرده‌اند: «استنتاج رسمی از شهادتی که یک طرف دعوا فراخوانده است توسط طرف مقابل»^۱ (Garner, 2000, p.159). در اهمیت این روش، همین بس که به قول یکی از مؤلفان، «تا به امروز وسیله‌ای مؤثرتر از Cross-examination برای جداکردن دروغ از واقعیت به وجود نیامده است»^۲ (Wellman, 1904, p.8). نحوه عملکرد روش پرسش متقابل به این صورت است که مثلاً خواهان برای اثبات ادعای خود، شهادتی را فرامی‌خواند و سؤالاتی را در جهت اثبات ادعای خود از او می‌پرسد. بعد از پاسخ شاهد به سؤال خواهان (یا وکیل خواهان)، کار شاهد تمام شده نیست بلکه در این مرحله، نوبت خواننده است که سؤالات خود را از شاهد بپرسد^۳ تا یا اعتبار و صداقت شاهد را خدشه‌دار کند یا مفاد شهادت او را نادرست جلوه دهد. این رویه نشان می‌دهد که شهادت شاهدان باید در یک محیط تناظری و اظهارنظر هر دو طرف دعوا صورت پذیرد به نحوی که هم خواهان و هم خوانده بتوانند اظهارات شاهد را نقد یا حتی نقض کنند. در ق.د.ا ماده ۸، ۶ که عموماً مربوط به ادله را بیان می‌کند، در بندهای ۲ و ۳ به امکان احضار شاهد از طرف دادگاه و همچنین احضار کسی که شهادت‌نامه مکتوب به دادگاه داده است جهت انجام تشریفات Cross-examination اشاره شده است. هرچند در ماده ۳۲، ۳ ق.د.ا به اختیار دادگاه در محدود کردن Cross-examination اشاره شده است، اصل این نهاد، در دادرسی مدنی پذیرفته شده و مورد عمل است.^۴ بعد از Cross-

1. The formal questioning of a witness by the party opposed to the party who called the witness

۱. در دادگاه‌های آمریکا معمولاً بعد از اینکه وکیلی که شاهد را احضار کرده است تمام سؤالات خود را از شاهد پرسید، به وکیل طرف مقابل می‌گوید: "the witness is yours" یعنی «شاهد در اختیار شماست».

۳. البته در عمل، دستورالعمل‌ها و مقررات مختلف، استفاده از این سیستم در دادرسی‌های مدنی را محدود کرده‌اند، مثل ماده ۵

examination طرفی که ابتدائاً شاهد را احضار کرده بود، می‌تواند دوباره از شاهد خود سؤال کند تا اثر سؤالات رقیب را از بین ببرد. این عمل Re-examination نام دارد.^۱ به‌طور کلی باید گفت روش پرسش‌های متقابل از بهترین نمونه‌های دموکراسی در دادرسی است.

در پایان این بخش شایان ذکر است که می‌توان نمونه‌های تناظر در رابطه با اصحاب دعوا را در حقوق انگلیس در ترتیبات قبل از طرح دعوا^۲ هم مشاهده کرد. ترتیبات قبل از طرح دعوا، اقداماتی است که طرفین قبل از مراجعه به دادگاه باید انجام دهند تا حتی‌الامکان به توافقی برسند که آن‌ها را از مراجعه به دادگاه بی‌نیاز کند. لرد وولف در قسمت اول از بخش ۱۰ گزارش نهایی خود، ترتیبات قبل از طرح دعوا را این‌گونه توصیف می‌کند: «هدف از این ترتیبات این است که توافقات زودهنگام اما آگاهانه را—که برای هر دو طرف سودمند است—افزایش دهد» (woolf, 1996^۳). ماده ۶،۱ دستورالعمل مربوط به ترتیبات قبل از طرح دعوا مقرر می‌دارد: «اصولی که باید بر رفتار طرفین حاکم باشد... عبارت‌اند از اینکه طرفین باید: ۱- اطلاعات کافی درباره موضوع را با هم ردوبدل کنند به گونه‌ای که به فهم متقابلی در خصوص موضع هم برسند و بتوانند درباره توافق و اقدامات بعدی، آگاهانه تصمیم‌گیری کنند...».

۳-۱. تکلیف اصحاب دعوا به رعایت اصل تناظر در حقوق ایران

در حقوق ایران هم خواهان و خوانده باید به حق اطلاع و دفاع طرف دیگر احترام بگذارند. قواعد نگارش دادخواست نشان می‌دهد که خوانده باید از جهات موضوعی دعوایی که علیه او طرح می‌شود آگاه شود و قواعد ابلاغ هم بیانگر این است که زمان و مکان رسیدگی باید به طرفین اطلاع داده شود تا امکان حضور در جلسه و دفاع از خود را داشته باشند. (ماده ۵۱ ق.آ.د.م). قواعد ابلاغ در تمام مراحل رسیدگی و حتی اجرای حکم قطعی لازم‌الاجراست. بهتر است گفته شود که در هر قدم از دادرسی، خطرهایی صادر می‌شود و تصمیماتی گرفته می‌شود که باید ابلاغ شود. (متین‌دفتری، ۱۳۸۱، جلد ۱: ۳۴۲). خوانده باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به

دستورالعمل مربوط به ماده ۳۵ ق.د.ا که محدودیت‌هایی را بر Cross-examination در مورد مفاد گزارش کارشناسان بار کرده است. متن ماده ۵: «پرسش متقابل از کارشناسان در خصوص مفاد نظرشان پذیرفته نخواهد شد مگر به دستور دادگاه یا رضایت طرف استنادکننده به کارشناسی. برای صدور چنین دستوری دادگاه باید قانع شود که دلایل منطقی‌ای برای نادرست یا ناقص بودن نظر کارشناس وجود دارد...».

قواعد مفصلی دارد که شرح آن را بیشتر باید در تألیفات آیین دادرسی کیفری مشاهده کرد. 1. Cross-examination.

2. Pre-action protocols

3. Available at: [http://webarchive.nationalarchives.gov.uk/+http://www.dca.gov.uk/civil/final/contents.htm\(07/04/2014\)](http://webarchive.nationalarchives.gov.uk/+http://www.dca.gov.uk/civil/final/contents.htm(07/04/2014))

آن‌ها استاد کند در جلسه دادرسی حاضر نماید تا خواهان در جلسه دادرسی از آن‌ها آگاه شود (ماده ۹۶ ق.آ.د.م) و بتواند آن‌ها را مورد مناقشه قرار دهد و حتی برای رد اسناد خوانده از دادگاه استمهال کند. (ماده ۹۷ ق.آ.د.م). در مواردی که خوانده دعوی اصلی، دعوی متقابل اقامه کند، خوانده دعوی متقابل حق دارد برای تهیه پاسخ و ادله خود، تأخیر جلسه دادرسی را درخواست نماید. (ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م). بنابراین ملاحظه می‌شود که خواهان و خوانده در اثنای رسیدگی، حق غافلگیر کردن دیگری را ندارند و در مقابل ادعا یا سندی که مطرح می‌کنند باید پاسخ دیگری را هم در خصوص موضوع بشنوند.

اما سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا Cross-examination که همان طور که گفته شد، یکی از بهترین نمونه‌های تناظر در کامن‌لاست، می‌تواند در حقوق ایران هم جایی داشته باشد؟ یعنی آیا می‌توان قایل شد که طرفین دعوا حق پرسش از شاهد و کارشناس یا نقد گفته‌های آن‌ها را داشته باشند؟ در این مسئله باید بین شاهد و کارشناس قایل به تفکیک شد. در مورد شاهد اگر اعتراض به شاهد در خصوص اعتبار و صداقت خود شاهد باشد،^۱ باید به قواعد جرح و تعدیل مراجعه کرد. مطابق ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م هر طرف می‌تواند گواه طرف دیگر را با ذکر علت جرح کند. موارد جرح هم به استناد ماده ۲۳۳ ق.آ.د.م همان موارد مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ است. البته با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باید موارد جرح و تعدیل شهود را در این قانون و در مواد ۱۹۱ به بعد جستجو کرد. بنابراین در حقوق ایران هم صداقت و اعتبار شاهد، قابل خدشه و بررسی متقابل است. اما ممکن است اعتراض شخص، نه به شرایط خود شاهد، بلکه به مفاد شهادت او باشد. باید دید آیا طرف در این مورد می‌تواند با سؤالات متقابل از شاهد، اعتبار شهادت او را زیر سؤال برد یا او را وادار به تناقض‌گویی کند؟ ق.آ.د.م در این مورد مقررات مفصلی ندارد ولی قسمت آخر ماده ۲۳۸ در این باره مقرر می‌دارد: «اصحاب دعوا ... پس از ادای گواهی می‌توانند توسط دادگاه، سؤالاتی را که مربوط به دعوا است از گواه به عمل آورند». مفاد این ماده نشان می‌دهد در حقوق ایران هم مانند انگلیس، شهادت باید به صورت تناظری انجام شود زیرا هر کدام از طرفین می‌توانند سؤالات خود را از گواه مطرح کنند و چون هر دو طرف دعوا (هم شخص احضارکننده شاهد و هم طرف مقابل) حق پرسش از شاهد را دارند، مفاد این ماده، هم Cross-examination و هم Re-examination را دربرمی‌گیرد. البته باید در نظر داشت که در حقوق ایران، برخلاف انگلستان، سؤالات باید توسط دادگاه باشد و نه خود

۱. آنچه در حقوق غربی معمولاً با واژه Credibility از آن یاد می‌شود.

شاهد. بنابراین بعید است که فرایند «پرسش متقابل» در حقوق ایران بتواند هیئت دراماتیک و جذاب Cross-examination در دادرسی انگلیسی را- که به صورت دیالوگ مستقیم بین خواهان و شاهد یا خوانده و شاهد نمود پیدا می‌کند- به خود بگیرد. اما در دادرسی غربی ممکن است پرسش متقابل از کارشناس هم انجام گیرد. هرچند پرسش متقابل از کارشناس^۱ بیشتر در دادرسی‌های کیفری مورد استفاده است و استعمال آن در دادرسی‌های مدنی در انگلیس خلاف اصل است،^۲ ولی هنوز هم در مواردی امکان استفاده از آن وجود دارد. آیا در حقوق ایران می‌توان از کارشناس، پرسش متقابل کرد؟ به نظر، پاسخ این سؤال منفی است زیرا همان طور که حقوق دانان گفته‌اند کارشناس باید نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه کند. (شمس، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

لزوم کتبی بودن نظر کارشناس از صراحت ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م هم به خوبی پیداست. بنابراین چون کارشناس نظر خود را شفاهاً اعلام نمی‌کند و در جلسه دادرسی هم حاضر نیست تا موضوع یا مخاطب گفت‌وگوی طرفین قرار گیرد، فرصتی هم برای پرسش‌های متقابل از او ایجاد نمی‌شود. به عبارت دیگر، در دادرسی ایرانی عملاً محملی برای پرسش و پاسخ بین طرف دعوا و کارشناس به وجود نمی‌آید که بتوان از پرسش متقابل استفاده کرد مگر اینکه دادرس، حضور کارشناس در جلسه را برای ادای توضیحات لازم ببیند که در این صورت، اصحاب دعوا می‌توانند سؤالات خود را از کارشناس مطرح کنند. به لحاظ منطقی، پرسش متقابل از کارشناس، چندان معقول به نظر نمی‌رسد زیرا هدف این نهاد، ارزیابی گفته‌های شخص و بی‌اعتبار کردن آن نزد قاضی است، درحالی که نظر کارشناس علی‌القاعده عقیده‌ای تخصصی است که در حیطه معلومات قاضی نیست. پس چطور می‌توان با پرسش متقابل نظر کارشناس را نزد قاضی- که هیچ تخصصی در خصوص موضوع کارشناسی ندارد- بی‌اعتبار کرد؟ ولی این به معنای غیرقابل‌اعتراض بودن نظر کارشناس نیست. طرفین مطابق ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ وصول نظر کارشناس، مطالب خود را درباره نظر کارشناس اظهار کنند. این اظهار مطلب، معمولاً به شکل اعتراض و رد نظر کارشناس بیان می‌شود. باید اضافه کرد که لزوم سوگند یاد کردن گواه هم می‌تواند مثبت تناظر باشد زیرا هدف از تکلیف به سوگند این است که شخص به قدر امکان از دروغ‌گویی بازداشته شود (عرفان، ۱۳۲۱: ۹) یعنی سوگند گواه تضمین می‌کند که اطلاعات صحیح و کامل در اختیار اصحاب دعوا قرار گیرد تا بر اساس آن ادعاها و دفاعیات خود را بیان کنند. (ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م).

1.Expert

۲. ماده ۵ دستورالعمل مربوط به ماده ۳۵ ق.د.م.ا.

۴. تکلیف دادگاه به رعایت اصل تناظر

طبیعی است که دادگاه هم باید در تصمیمات خود تناظر را مدنظر قرار دهد. در اینجا این مسئله در هر دو نظام حقوقی بررسی می‌شود.

۴-۱. تکلیف دادگاه به رعایت اصل تناظر در حقوق انگلیس

در نظام جدید قواعد دادرسی مدنی انگلیس، اختیارات جدیدی تحت عنوان اختیارات اداره دعوا^۱ به دادگاه‌ها داده شده است تا مطابق آن بتوانند سریع‌تر، عادلانه‌تر و مؤثرتر دعاوی را فیصله دهند. در ماده ۳،۳،۲ ق.د.م.ا که راجع به همین اختیارات است آمده است: «در جایی که دادگاه رأساً (بدون درخواست یکی از طرفین) دستوری را صادر می‌کند: ۱- به تمام کسانی که ممکن است از دستور متأثر شوند فرصتی برای ادای اظهاراتشان اعطا خواهد کرد...». عبارتی که قانونگذار در این ماده استفاده می‌کند نشان می‌دهد که قانونگذار در تصویب این ماده تا حدود زیادی تحت تأثیر اصل حق استماع^۲ و اصول عدالت طبیعی^۳ - که زیربنای قواعد آیینی انگلیسی است - بوده است. (Shauer, 1976, p.48). ماده ۳،۳،۳ ق.د.م.ا هم قاعده مشابهی دارد که نشان می‌دهد دادگاه باید حق افراد را در مطلع شدن و دفاع از مسائل مطرح شده علیه آن‌ها رعایت کند. همچنین دادگاه در صورت عدم رعایت اوامری که در راستای اداره دعوا صادر می‌کند، به وسایل قهریه، روند صحیح قانون را تضمین خواهد کرد.^۴ (Case management directions, 2010). در مورد مفاد دادخواست یا شرح آن هم هرچند خواهان می‌تواند خود وظیفه ابلاغ را انجام دهد، اما اگر خواهان مایل به ابلاغ نباشد، دادگاه موظف به ابلاغ است. (ماده ۶،۳ ق.د.م.ا). به عنوان یک قاعده کلی این وظیفه دادگاه است که اسناد و مدارک لازم را به طرفین دعوا ابلاغ کند تا آن‌ها از مفاد تصمیمات و ادعاها آگاه شوند. به طور مثال، ماده ۱۹،۴،۶ ق.د.م.ا مقرر می‌دارد که وقتی دادگاه دستور جلب شخص ثالث^۵ می‌دهد، دستورهای لازم را جهت ابلاغ اسناد مربوطه به شخص ثالث خواهد داد. علاوه بر قواعد ابلاغ، ماده ۱۸،۱ ق.د.م.ا بحث اطلاعات بیشتر یا تکمیلی^۶ را مطرح می‌کند. مطابق قاعده مطرح شده در این ماده، دادگاه در هر زمانی می‌تواند به هر کدام از طرفین دستور دهد که: ۱- یکی از موضوعات دعوا را که مورد اختلاف است روشن کند. ۲- اطلاعات

1. Case management powers

2. The right to be heard

3. Principles of Natural justice

4. Available at: <http://www.drukker.co.uk/publications/l/compliance-with-case-management-directions/#.U2NsqaK5hII> (04/04/2014)

5. Addition of a party

6. Further information

اضافی راجع به چنین موضوعی در اختیار دادگاه قرار دهد. الزام دادگاه به دادن اطلاعات اضافی جز به این منظور نیست که تمامی جهات موضوعی دعوا روشن باشد و طرفین دعوا با آگاهی از آن‌ها تصمیمات آگاهانه^۱ بگیرند. بدیهی است که اطلاعات ارائه شده مطابق این ماده باید به طرف دیگر دعوا ابلاغ شود. (ماده ۱۸۳ ق.آ.د.م). به طور کلی و جدای از همه استنادات پیش گفته باید مدنظر داشت که به قدری روح ترافع و احتجاج بر دادرسی انگلیسی مستولی است که هیچ شکی در بنیادی بودن این اصل و تکلیف دادگاه به رعایت آن باقی نمی گذارد.

۲-۴. تکلیف دادگاه به رعایت اصل تناظر در حقوق ایران

در حقوق ایران هم تکلیف دادگاه در رعایت اصل تناظر، قطعی است. در این مورد می توان به قواعد مفصل ابلاغ تمسک جست. ابلاغ اوراق از وظایف دادگاه است که هدف از آن، آگاهی طرفین از دعاوی و ادله ای است که علیه آن‌ها در جریان است تا بتوانند با اتخاذ تصمیم شایسته، آن را به چالش بکشند. (مواد ۶۷ به بعد ق.آ.د.م). در این راستا می توان به استثنایی بودن قواعد اجرای قبل از ابلاغ هم استناد کرد. مطابق ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م قرار تأمین باید فوری ابلاغ شود. تنها در صورتی می توان از این قاعده چشم پوشید و قرار را قبل از ابلاغ اجرا کرد که اولاً، ابلاغ فوری ممکن نباشد و ثانیاً، تأخیر اجرا باعث تضییع حق شود. یعنی اصل این است که دادگاه باید تناظر را رعایت کند مگر اینکه مصلحت بزرگ تری عدم رعایت آن را ایجاب کند.^۲ محتوای ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م در مورد دستور موقت هم نتیجه مشابهی را به دست می دهد. مطابق قسمت پایانی ماده ۹۶ و همچنین ماده ۹۷ ق.آ.د.م اگر خواننده به واسطه کمی مدت نتواند از خود دفاع کند یا خواهان برای دفاع در مقابل ادله خواننده، احتیاج به فرصت داشته باشد، دادگاه به آن‌ها فرصت خواهد داد. فرصت دادن به معنای محترم بودن حق دفاع است. اما شاید ماده ای که گویاتر از همه مواد، تکلیف دادگاه را در رعایت تناظر ایجاب می کند، ماده ۲۳۷ ق.آ.د.م است. این ماده مقرر می کند: «دادگاه می تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تأمین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت پس از ادای گواهی، بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد». این ماده نشان می دهد که دادگاه مکلف است محتوای ادله ای را که اصحاب دعوا از آن مطلع نیستند به آگاهی آنان برساند. در این راستا می توان به مواد ۲۰۰ و ۲۰۱ ق.آ.د.م اشاره

1. Informed decision

۲. اگر تناظر، قاعده ای لازم الاجرا محسوب شود در مورد ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م می توان گفت به علت تعارض قاعده تناظر با قاعده لازم الاجرای دیگر مثل لاضرر، تناظر از اثر می افتد و لاضرر حاکم می شود.

کرد. ماده ۲۰۰ بیان می‌دارد که رسیدگی به دلایل طرفین در جلسه دادرسی به عمل می‌آید و ماده ۲۰۱ تصریح می‌کند که تاریخ و محل رسیدگی باید به طرفین اطلاع داده شود. اطلاع طرفین از تاریخ و محل رسیدگی، جز به این منظور نیست که دو طرف بتوانند در جلسه رسیدگی، دلایل طرف مقابل را به چالش بکشند و در برابر آن، دفاعیات یا مدعیات خود را مطرح سازند.

بنابراین، تناظر قاعده‌ای است که هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلیس از اصول دادرسی به شمار می‌رود و رعایت آن، هم از جانب دادگاه و هم طرفین دعوا لازم است. پس عدم رعایت تناظر، مصداق عدم رعایت اصول دادرسی و حقوق طرفین خواهد بود که به صراحت بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م موجب نقض رأی می‌شود. همان طور که حقوق دانان هم متذکر شده‌اند بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م در مبحث فرجام‌خواهی آمده است اما توجه به آن در سایر طرق شکایت از آرا نیز الزامی است. (شمس، ۱۳۸۹: ۶۹). در ق.آ.د.م. هم مطابق قسمت (ب) از ماده ۵۲، ۱۱، ۳ مرجع تجدیدنظر یا پژوهش در صورتی تجدیدنظر را تجویز خواهد کرد که رأی دادگاه تالی اشتباه باشد یا به واسطه عدم رعایت جدی قواعد آیینی (اصول دادرسی) یا قواعد دیگر^۱ ناعادلانه باشد. بدیهی است دادگاه بعد از احراز عدم رعایت قواعد آیینی می‌تواند رأی را نقض کند یا تغییر دهد.^۲ (Hunt, 2000: p46). رویه قضایی انگلیس در پرونده‌ای^۳ در این باره اظهار نظر کرده است: در این مورد از قاضی تولسون^۴ سؤال شده بود که آیا دستور دادن داور به افشای اسناد، مصداق نقض جدی قواعد آیینی است یا خیر؟ قاضی اعلام کرد افشای اسناد برای رسیدن به یک تصمیم عادلانه لازم بوده است و در نتیجه، عدم اقدام داور برای افشای اسناد، نقض قواعد آیینی محسوب می‌شود. (Tweeddale, 2000, p.315). همان طور که ذکر شد، وظیفه طرفین در جهت افشای اسناد، از مصادیق تناظر است که عدم رعایت آن به نظر قاضی انگلیسی، نقض اصول دادرسی است.

نتیجه

حقوق ایران و انگلیس، تصریح قانونی در خصوص اصل تناظر ندارند اما قواعد نظام ترافی انگلیس به گونه‌ای است که به طور خودکار، تناظر در رسیدگی را تضمین می‌کند. در حقوق ایران هم اصول و قواعد آمره‌ای وجود دارد که قبول آن مستلزم قبول تناظر است. در مقررات آیین دادرسی هر دو کشور هم نمونه‌های متعددی از تناظر در رابطه با اصحاب دعوا و دادرسی وجود

1. Serious procedural or other irregularity

2. Set aside or Vary

3. Ranko group v Antarctic maritime SA [1988]

4. Toulson



دارد. همچنین در هر دو نظام، عدم رعایت تناظر، مصداق بی‌توجهی به قواعد آیینی محسوب می‌شود که می‌تواند موجب نقض رأی شود. این شباهت‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم تمام تفاوت‌هایی که نظام کامن‌لا با نظام‌های حقوق نوشته (مثل حقوق ایران) دارد می‌توان زمینه‌های همگرایی متعددی بین این دو نظام یافت و آن را تقویت کرد.

منابع

الف) فارسی

- کتاب

- _____ (۱۳۸۹). *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، چاپ سوم، تهران: دراک.
- غمامی مجید و دیگری. (۱۳۸۶). *اصول آیین دادرسی فراملی* (شرح نسخه انگلیسی)، چاپ اول، تهران: میزان.
- کاشانی، محمود. (۱۳۸۳). *استانداردهای جهانی دادگستری*، چاپ اول، تهران: میزان.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: مجد.

- مقاله

- امیری، اعظم. (۱۳۹۲). «حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام حقوقی ایران»، *نشریه دادرسی*، شماره ۹۷، صص ۲۱-۲۶.
- حبیبی، محمدحسن. (۱۳۸۲). «بررسی حق آگاهی مردم به عنوان یک حق اساسی»، *نشریه حقوق اساسی*، شماره ۱، صص ۶۵-۹۶.
- حیدری، سیروس (۱۳۸۹). «اصل تناظر در فرانسه و کامن لا»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۵۸.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۱). «اصل تناظر»، *نشریه تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۵، صص ۵۹-۸۶.
- عرفان، محمود. (۱۳۲۱). «سوگند یاد کردن گواه»، *مجموعه حقوقی*، شماره ۲۴۳، صص ۹-۱۱.
- قلی‌پور، حسن و دیگران. (۱۳۹۳). «بررسی اصل تعادل توافعی (تناظر) در دادرسی قضایی و داوری تجاری بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۲۷-۱۴۶.
- محسنی، حسن و دیگری. (۱۳۸۵). «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۷۴، صص ۲۶۵-۲۹۶.

ب) انگلیسی

- ALI & UNIDROIT (2004), *The Principles Of Transnational Civil Procedure*, 1st Edition, Washington D.C.: Cambridge University Press.
- Chief Constable of North Wales v. Evans [1982], 1 WLR 1155, House Of Lords Decision, Available at: <http://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1982/10>

- .html>.2014/7/11>
- *Chellaram & Anor v Chellaram & Ors* [2002] EWHC 632 Available at: <http://www.bailii.org/ew/cases/EWHC/Ch/2002/632.html>>.2014/7/3>
 - Garner, Bryan (2000), BLACKS Law Dictionary(Pocket Edition), 1st Edition, Tehran: Dadgostar
 - Grainger, Ian & Others (2000), The Civil Procedure Rules In Action, 2nd Edition, London: Cavendish Publishing
 - *Hashtroodi v Hancock* [2004], EWCA Civ 652, available at: <http://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/2004/652.html>>.2014/7/11>
 - Hunt, martin (2000), A Level And AS Level Law, 3rd Edition, London: Sweet & Maxwell
 - Jolowicz, J.A., On Civil Procedure (2000), 1st Edition, New York: Cambridge University Press
 - Lefort, Cristophe (2007), Procedure Civile, 2nd Edition, Paris: Dalloz
 - Loughlin, Paula (2004), The Civil Procedure, 2nd Edition, London: Cavendish Publishing
 - Parisi, Fransisco, Rent-Seeking Through Litigation: Adversarial And Inquisitorial Systems Compared, International Review Of Law And Economics, Vol.22, N.2, 2002, Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=229687>.2014/4/9>
 - Shauer, Fredrick (1976), English Natural Justice And American Due Process: An Analytical comparison, William And Mary Law Review, Vol.18, Issue.1, Article 3, 1976, Available At: <http://scholarship.law.wm.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2419&context=wmlr>>.2014/4/9>
 - Tweeddale, Andrew (2000), Recent Cases on serious Irregularity, , Available at: <http://corbett.co.uk/wp-content/uploads/Arbitration-article-serious-irregularity.pdf>>.2014/4/9>
 - Wellman, Francis (1904), The Art Of Cross Examination, New York, First Published In 1904, Available at: http://www.trialtheater.com/documents/The_Art_of_Cross_Examination.pdf>.2014/5/5>
 - woolf, harry (1996), access to justice-final report, available at: <http://webarchive.nationalarchives.gov.uk/+/http://www.dca.gov.uk/civil/final/contents.htm>>.2014/3/10>